

حدود اختیارات اولیای دم در قتل با رویکردی بر آراء امام خمینی، خوئی و صاحب جواهر و قوانین موضوعه ایران

امیر پورشاهرودی^۱ تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۱اکبر فلاح^۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۳علی فقیهی^۳محمد علی خیراللهی^۴

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال بررسی و تحلیل حدود اختیارات اولیای دم در قتل با رویکردی بر آراء امام خمینی (ره)، آیت الله خوئی، صاحب جواهر و قوانین موضوعه ایران است که با هدف بررسی آراء فقهی این گروه از علمای مذهبی به منظور دستیابی به وجوه اشتراک و افتراق نظرات فقهی و اجتهادی آنان و مطابقت آن با قوانین موضوعه ایران صورت گرفته است. روش تحقیق این پژوهش بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و بصورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد. اشتراک آراء این فقیهان مربوط به دلالت‌های قرآنی و استناد به روایات معتبر و مستفیض است و از سوی دیگر، در تطبیق برخی از عناوین و مصادیق اختلاف نظر دیده می‌شود که منشاء اختلاف نظرها، فهم متفاوت آنان از ادله قرآنی و روایی و نوع نگاه آنان می‌باشد. نتایج پژوهش نشان داد، تعیین ولی دم تحت عنوان کسانی که حق قصاص را به ارث می‌برند به استثنای زن و شوهر که به دلالت آیات سلطنت و اجماع، از شمول آن خارج شده‌اند و عدم قصاص پدر برای قتل فرزند و عدم ارث‌پذیری پدر از قتل وی، ترجیح نظریه تعیینی قصاص در قتل عمد، تراضی ولی دم با قاتل به اقل و اکثر از دیه مقدر در قتل عمد، تصریح بر ضمان دیه از سوی برخی اولیاء بدون اذن سایرین، ثبوت ولایت حاکم اسلامی بر مقتول بدون وارث، تصریح بر ضمان دیه در قتل‌های شبه عمد و خطای محض و پذیرش ضمان عاقله در قتل خطایی، اتفاق نظر وجود دارد. قانون‌گذار ایران نیز خود را مقید به تبعیت از آراء فقهی امام خمینی (ره) به عنوان نظریه فقیه اعلم و موافق با آیت الله خوئی و صاحب جواهر نموده است.

کلمات کلیدی: اولیای دم، اختیارات، آراء فقهی، قتل، قوانین موضوعه.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

Amir.poorshahroo@gmail.com

^۲ استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسئول)

Dr.fallah2019@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

Ali.faghihi336@gmail.com

^۴ استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

Dr.kheirollahi@hotmail.com

تحریم قتل انسان‌های بیگناه و مظلوم از جمله مسائل مهمی است که بازتاب گسترده‌ای در شریعت آسمانی اسلام دارد. در آیات نورانی قرآن کریم این مسأله به وضوح و مکرر مورد نهی شدید شارع مقدس قرار گرفته است. فقیهان مکتب امامیه در آثار و تألیفات فقهی خود از زوایای مختلف و با دلایل و براهین مستدل و متقن برگرفته از قرآن کریم، سنت قطعیه و اجماع به این موضوع پرداخته و مستند بر آن ادله، فتوا داده‌اند. مسأله قتل و ریختن خون انسان‌های بیگناه و مظلوم بعنوان یک عمل ناپسند اجتماعی و اخلاقی همیشه مبتلابه تمام جوامع بوده است؛ براین اساس، آیه ۳۳ سوره اسراء و تعالیم حیات بخش شرع انور، یکی از حقوق مسلم بشریت را حفظ جان او دانسته بطوری که هیچ فردی بدون دلیل مشروع اجازه تعدی به این حق انسانی را ندارد، چنانچه جان شخصی ستانده شود، اولیای دم حق تصمیم‌گیری و سلطه خود را نسبت به قاتل خواهند داشت. بازتاب گسترده حدود اختیارات اولیای دم و حق تصمیم‌گیری آنان به روشنی در روایات مشهود بوده و این در کانون توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. به گونه‌ای که کمتر فقهی را می‌توان یافت که به این مسأله مهم نپرداخته باشد. این موضوع در آثار روائی محدثان شیعه از جمله در کافی، اثر گران سنگ شیخ کلینی، «من لایحضره الفقیه» اثر فاخر و ماندگار محدث شهیر شیخ صدوق و «وسائل الشیعه» اثر ارزشمند شیخ حرعاملی که به طور فراوان به بیان اخبار و روایات مربوط به قصاص و دیات پرداخته‌اند. مسأله حدود اختیارات اولیای دم و حق تصمیم‌گیری در خصوص قصاص و تراضی و توافق طرفین با مصالحه نسبت به اخذ دیه و همچنین تأکید بر عفو و بخشش، در آموزه‌های وحیانی و روایات وارده و در کلمات و عبارات فقیهان متناسب با نوع قتل، مورد تأکید قرار گرفته و مقنن نیز به تاسی از احکام نورانی اسلام و متأثر از فقه پویای امامیه بر این امر تصریح نموده است. از سوی دیگر، الزام و تعهد به ادای دیه قتل انسان‌های مظلوم و بیگناه به ویژه در قتل شبه عمد و خطایی به صاحبان خون که قدمت این مسأله از عصر حاکمیت پیامبر اسلام و اهل بیت بوده است مورد تأکید نظام ارزشی و آرمانی اسلام قرار گرفته است. تا جایی که چنانچه جان شخصی بگونه خطایی هم ستانده شود، باید تاوان آن به صاحبان خون پرداخت گردد. بازتاب این تاوان و جبران خسارت در منطق قرآن کریم به وضوح در آیه ۹۲ سوره نساء مشهود است. قصاص به عنوان مجازات اصلی و اولیه در قتل عمد مستوجب قصاص، در آیات مختلف قرآن کریم به طور صریح و غیرصریح مورد اشاره قرار گرفته زیرا با تشریح و جعل قصاص برای اولیای دم و اجرای آن، حیات فرد و جامعه تأمین و تضمین می‌شود. البته مجازات قصاص مورد پذیرش شارع مقدس قرار گرفته و این امر منحصر در قتل عمدی می‌باشد و در سایر قتل‌ها از جمله شبه عمد و خطایی، استقرار دیه، امری روشن و مبرهن است. از سوی دیگر، توصیه‌های اخلاقی از جمله عفو و گذشت، در جهت تقویت روابط انسانی و تحکیم مناسبات اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر و نهادینه ساختن این امر در فرهنگ مردم مد نظر قرار گرفته است. آیات متعددی گویای این مسأله می‌باشد از جمله آیه ۱۷۸ سوره مبارکه‌ی بقره. روش تحقیق این پژوهش بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و بصورت توصیفی و تحلیلی با هدف پژوهش در مکتب امامیه و آراء امام خمینی (ره)، آیت الله خوئی و صاحب جواهر و دستیابی به وجوه اشتراک و افتراق آراء و نظرات آنان به منظور بهره‌گیری صحیح و درس آموزی از تجربه‌های فقهی و اجتهادی این دسته از فقیهان ضمن احترام به نظرات آنان و از حیث میزان مطابقت قوانین موضوعه با آن انجام پذیرفته است. لذا این پژوهش بدنبال پاسخ به این سوال اصلی بوده است که آیا امام خمینی (ره)، آیت الله خوئی و صاحب جواهر در خصوص اختیارات اولیای دم در قتل، آراء واحدی دارند و نظریه‌ی ترجیحی قانونگذار در مقام تصویب قوانین موضوعه مبتنی بر کدام آراء است؟

حق زندگانی و حیات موهبتی الهی و نعمتی گرانبهاست. مکتب اسلام به عنوان کاملترین نسخه حیات بخش بر این مسأله حیاتی اهتمام و توجه ویژه‌ای قائل شده است تا آنجا که مصلحت حفظ نفس را از والاترین و با ارزش‌ترین مصالح دین و جامعه می‌داند. سلب حیات و گرفتن جان انسان‌ها را با قاطعیت و صراحت تمام، مورد نهی شدید قرار داده است. بازتاب این نهی علاوه بر روایات و اخبار وارده از حضرات ائمه معصومین(ع)، در آیات نورانی قرآن کریم(آیه ۱۵۱ سوره انعام و آیه ۳۳ سوره اسراء) نیز مشاهده می‌گردد. در شریعت آسمانی اسلام کشتن انسان‌ها عملی شنیع و قبیح شناخته شده تا آنجا که، در این نظام ارزشی و آرمانی، کشتن یک انسان از روی ستم مساوی با کشتن همه‌ی انسان‌ها قلمداد گردیده(آیه ۳۲ سوره مائده) و در آیه ۹۳ سوره نساء، خلود در آتش برای مرتکبین قتل عمدی در نظر گرفته است. مسأله قتل و ریختن خون انسان‌های بیگناه و مظلوم به عنوان یک عمل ناپسند اجتماعی و اخلاقی همیشه مبتلا به تمام جوامع بوده است. همانگونه که بیان گردید، این موضوع از دیرباز، در کانون توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است به گونه‌ای که کمتر فقهی را می‌توان یافت که به این مسأله مهم نپرداخته باشد. این موضوع علاوه بر آیات کریمه و نورانی قرآن، در روایات وارده از ائمه معصومین(ع) به وضوح قابل مشاهده است. مجازات قصاص به عنوان حق اولیّه و اصلی در قتل عمدی، در آیات نورانی قرآن کریم، روایات نبوی و معصومین و عبارات و کلمات فقیهان مکتب شیعی مورد اشاره قرار گرفته است. گرچه مجازات قصاص مورد پذیرش شارع می‌باشد لیکن توصیه‌ها و تأکیدات اخلاقی نسبت به عفو و بخشش و بر حذر داشتن از انتقام در این مکتب نورانی مورد توجه ویژه قرار گرفته است(آیه ۱۷۸ سوره بقره). از سوی دیگر، مسأله الزام و تعهد به ادای دیه در قتل شبه عمد و خطایی به اولیای دم را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین مباحث فقهی به شمار آورد که قدمت این مسأله از عصر حاکمیت پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت مکرمش بوده است. گستردگی بازتاب این مسأله در اخبار و روایات تا آنجاست که اشتهار فتوایی فقیهان را فراهم آورده است و بر این مطلب اجماع دارند که پرداخت دیه قتل خطایی، برعهده عاقله است البته در صورتی که قتل با بی‌لأنه ثابت شده باشد اما اگر با غیر بی‌لأنه ثابت شود پرداخت دیه بر عهده خود قاتل است(صادقی، ۱۳۹۴: ۳۸). شخصیت جسمی انسان همواره محترم و مورد حمایت قانون‌گذار است و بدین منظور حقوق و تکالیفی برای او در نظر گرفته است. ایراد صدمات جانی و هرگونه تعدّلی و تعرّض به جان انسان‌ها ممنوع و موجب مسئولیت مدنی و کیفری است. بر مبنای این عمومیات، قانون نویسان و حقوق‌دانان نسبت به آن واکنش‌هایی نشان داده‌اند که عموماً متأثر از احکام نورانی اسلام و فقه پویای شیعه می‌باشد. اهمیت و ضرورت پرداختن به این بحث به جهت دستیابی به فهم صحیح از معانی و مفاهیم آموزه‌های دانش فقهی مکتب امامیه است که فهم آن با تلاش و مجاهدت فقهی و علمی قابل دسترسی می‌باشد. طرح دیدگاه‌ها و تضارب افکار و وجوه اشتراک و افتراق آراء و نظریه‌هایی که تاکنون درباره گستره اختیارات اولیای دم در قتل که از سوی فقیهان و اندیشمندان اسلامی مطرح گردیده است، در فهم صحیح این بخش از آموزه‌ها، مؤثر است. از سوی دیگر، باید اذعان داشت پرداختن به موضوع حدود اختیارات اولیای دم در قتل، آثار مهم و سازنده‌ای برای آحاد جامعه به ارمغان می‌آورد چرا که این امر در جهت رسیدن به مرحله‌ی استنباط و درک مسائل فقهی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است و پرداختن به این مسأله را ایجاب می‌کند تا احکام شرعی به درستی کشف و استخراج شود تا از رهگذر آن، زمینه تطابق قوانین موضوعه با احکام نورانی اسلام فراهم گردد.

در بحث قتل و حدود اختیارات اولیای دم در مواجهه با آن به صورت‌های گوناگون پژوهش‌های فقهی و حقوقی مناسبی صورت گرفته است. برای شاهد مدعا می‌توان آراء و اندیشه‌ها و تحقیقات فقهی فقهای اسلام را بیان کرد. مضافاً آن که حقوقدانان هم از منظر حقوقی و فقهی تألیفاتی را در جامعه‌ی علمی و دانشگاهی به رشته تحریر درآورده‌اند. همچنین پژوهشگران حوزه‌ی فقه و فقهات، تحقیقاتی به مراکز علمی و پژوهشی عرضه کرده‌اند. با مراجعه به بانک اطلاعاتی و کتابخانه‌های مراکز علمی و آموزشی و پژوهشی مشاهده گردید که درباره قتل و حدود اختیارات اولیای دم و جنبه‌های گوناگون عارض بر آن از جمله قصاص، دیه و عفو و بخشش از زوایای مختلف تحقیقات مبسوطی انجام شده است از جمله می‌توان به رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات ذیل به عنوان نمونه اشاره نمود.

• اولیای دم و حقوق آنان در جرم قتل، اسعد بیشک، دانشگاه تبریز سال ۱۳۹۱

• عفو از قصاص در متون فقهی مذاهب اسلامی، آغامحمد نبیل، دانشگاه مذاهب اسلامی سال ۱۳۹۳

• بررسی تبدیل قصاص به دیه با فوت قاتل یا عدم دسترسی به وی، عادل ساریخانی و قاسم اسلامی-نیا، اساتید هیئت علمی دانشگاه‌های قم و زابل

• قصاص النفس در فقه و قانون جزای اسلامی، سیف‌اله دیوسالار، دانشگاه آزاد اسلامی بابل سال ۱۳۷۵

• بررسی فقهی و حقوقی اکراه در قتل، حمزه کرم نقیبی، دانشگاه آزاد اسلامی بابل سال ۱۳۸۸

• ادله اثبات قتل از دیدگاه فقه شیعه و سنی، حسن خداوری، دانشگاه آزاد اسلامی بابل سال ۱۳۷۹

• عنصر روانی قتل در فقه امامیه و مطالعه تطبیقی آن با حقوق ایران و انگلستان، رضا قانی سال ۱۳۸۸

• تأثیر اشتباه در شخص و شخصیت در قتل عمدی در حقوق کیفری ایران، بهروز بلائی مهباری، دانشگاه شهید بهشتی

تهران سال ۱۳۷۶

• اشتباه در شخص مجنی علیه جرم قتل و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری، محمدعلی بابائی، دانشگاه تربیت مدرس تهران در

سال ۱۳۷۵

• بررسی قتل مانع از ارث، سلیمه دیوسالار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل سال ۱۳۸۷

هر یک از پژوهشگران پس از طی مراحل پژوهش نظرات خود را با ادله‌ی کافی ارائه نموده‌اند. نگارنده پژوهش «اولیای دم و حقوق آنان در جرم قتل» در پایان‌نامه خود، به مصادیق اولیای دم و اینکه چه کسانی ولی دم محسوب می‌شوند پرداخته و کلیه‌ی ورثه مقتول، اعم از نسبی و سببی و به ویژه زوج و زوجه را ولی دم دانسته و معتقد است با توجه به اطلاق واژه «سلطان» اولیای دم دارای اختیارات معتنا به‌ی در تعیین سرنوشت قاتل هستند و علاوه بر قصاص و دیه، شقوق مختلفی از جمله مصالحه بر سر سلب حقوق اجتماعی قاتل یا تعهدات مالی و... از حقوق اولیای دم در جرم قتل عمد دانسته است.

نگارنده پژوهش «عفو از قصاص در متون فقهی مذاهب اسلامی» در پایان‌نامه خود، به تبیین دو دیدگاه در خصوص عفو برخی از اولیای دم در سقوط قصاص پرداخته و در نتیجه گفته است: آنچه که در اندیشه فقهی علمای امامیه مطرح است عفو برخی از اولیای دم در سقوط قصاص اعتبار دارد. درحالی که علمای عامه قائل به عدم اعتبار سقوط قصاص عفو برخی از اولیای دم می‌باشند.

نگارندگان پژوهش «بررسی تبدیل قصاص به دیه با فوت قاتل یا عدم دسترسی به وی» در تحقیقات خود با تتبع به آرای فقهی و حقوقی به بررسی جنبه‌های مختلف رویکرد سه گانه پرداخته‌اند و در نهایت قائل بر این مسأله شده‌اند: حق اولیّه

اولیای دم، در قتل عمد مستوجب قصاص، قصاص قاتل است و در صورت بروز مانع از قبیل فوت قاتل یا در صورت فرار او، به تبیین سه دیدگاه از منظر علمای اسلامی اشاره کرده‌اند:

- ✓ در صورت تعذر قصاص در حالت فرار و فوت جانی، حکم، عدم امکان تعیین دیه است
- ✓ ولی دم می‌تواند نسبت به اخذ دیه اقدام نماید
- ✓ با اتخاذ عامل تعیین کننده را تقصیر یا عدم تقصیر قاتل در مسیر استیفاء قصاص می‌دانند

و در نهایت نگارندگان نظر خود را مبنی بر رویکرد تلفیقی ناشی از ادغام دیدگاه دوم و سوم ارائه کرده‌اند. اما پژوهش حاضر از زاویه‌ای دیگر یعنی حدود اختیارات اولیای دم در قتل با رویکردی ظریف و دقیق از منظر فقهای امامیه و قوانین موضوعه ایران به موضوع قتل نظر افکنده است و جنبه‌های گوناگون عارض بر آن از جمله قصاص، عفو و دیه به عنوان جبران خسارت به مجتعیلیه و اولیای دم اشاره دارد.

قتل عمد

حقوقدانان قتل عمد را به عمل بدون مجوز و رفتار آگاهانه‌ی یک انسان که منجر به فوت شخص شود معنا کرده‌اند؛ چنان که نگارنده کتاب قانون مجازات اسلامی به این مطلب تصریح کرده و چنین نگاشته است: «قتل عمدی، عبارت است از رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه‌ی یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگر شود (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۸۳). یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف قتل عمد چنین گفته است: «عمد عبارت است از هدایت اراده انسان به سوی منظوری که انجام یا عدم انجام آن را قانونگذار منع یا امر نموده است. بنابراین در جرایم عمدی، فعل و نتیجه آن هر دو، مورد اراده و خواست عامل است. به عبارت دیگر، هر گاه مجرم نتیجه عملی را که به او نسبت داده شده قبلاً در نظر گرفته و با توجه به نتیجه مجرمانه، عمل را انجام داده باشد، در واقع مرتکب جرم عمدی شده است (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۲). در کتاب دیگری در تبیین مفهوم قتل چنین آمده است: «برای عمدی محسوب شدن جرم، مرتکب باید هم عمد در فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد (عامداً فی فعله، عامداً فی قصده) و با فقدان هر یک از این دو، جرم ارتكابی عمدی محسوب نخواهد شد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۷: ۹۴). در اصطلاح فقهی، از قتل عمد تعبیر به «ازهاق النفس»، به معنای گرفتن جان شخص از روی تعمد آمده است به گونه‌ای که قاتل، قتل را از روی عمد و با قصد انجام دهد و در نهایت منجر به ریختن خون انسانی شود که خودش محترم بوده است. چنان که شهید ثانی در الروضه البهیة از آن با عنوان ازهاق النفس یاد کرده و چنین آورده است: «قتل که موجب قصاص نفس است به معنای گرفتن جان شخص می‌باشد (راغب اصفهانی، ۴: ۳۹۷، ۱۳۶۲). صاحب شرایع الاسلام قتل عمد را عبارت است از خارج کردن جان انسان معصوم و بیگناه از روی عمد و عدوان تعریف کرده است (محقق حلی، ۱۹۹: ۴، ۱۴۲۶). مؤلف کتاب جواهرالکلام نیز در تعریف قتل عمد چنین نوشته است: قتل عمد خارج کردن جان انسانی است که خودش هدر نبوده و کشتن ناحق و از روی ظلم و ستم باشد. امام خمینی (ره)، در تحریرالوسیله در تعریف قتل عمد می‌نویسد: و آن عبارت است از خارج کردن روح انسان معصوم و بیگناه از بدن از روی عمد (مکارم شیرازی، ۲: ۵۲۸، ۱۳۹۲).

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ تعریف مستقلی از قتل عمد ارائه نگردیده بلکه در پاره‌ای موارد غرض از قتل را رفتاری دانسته است که منتهی به سلب حیات از انسان و فوت مجتعیلیه می‌شود مانند ماده ۳۴۹ ق.م.ا. که بیان می‌دارد: ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجتعیلیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجتعیلیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در قانون، محکوم می‌شود. در

کتاب محشّای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نگارنده بر همین عقیده، اظهار نظر کرده و چنین گفته است: قتل، سلب حیات از یک انسان زنده است بنابراین لازمه قتل وجود قبلی یک مجنیعلیه انسان زنده است و جنایت بر مرده برابر ماده ۴۹۴ ق.م.ا. ۱۳۷۲ و ماده ۷۲۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تنها دیه دارد (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۸۷). گاهی نیز واژه قتل مترادف جنایت و به معنای مرگ و کشته شدن انسان بکار رفته است. تصریح مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به واژه قتل دلالت بر این عنوان می‌نماید. ماده ۲۹۶ ق.م.ا. اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنیعلیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحتی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد (منصور، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

علاوه بر آن، مقنن در مواردی به ذکر مصادیق قتل عمدی را در مواد ۲۹۲ و ۲۹۴ و صدر مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ اشاره کرده است چنان که در ماده ۲۹۲ ق.م.ا. مقرر نموده است: جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

✓ هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افراد معیّن یا فرد یا افرادی غیر معیّن از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن شود خواه نشود.

✓ هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

✓ هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری و یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنیعلیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

✓ هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود، یا نظیر آن واقع شود مانند این که در اماکن عمومی بمبگذاری کند.

بند اول این ماده ناظر به قتل عمد و جنایت عمدی به معنی خاص آن است یعنی زمانی که قاتل قصد کشتن و جنایت داشته باشد و فعل او منجر به قتل و جنایت شود (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۸۷).

قتل شبه عمد

حقوقدانان قتل شبه عمد را به سلب حیات در شرایطی که مرگ مجنیعلیه، مورد نظر مرتکب فعل و صدمه نبوده باشد تعریف کرده‌اند. چنان که نگارنده کتاب محشّای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این معنا تصریح کرده و چنین نگاشته است: سلب حیات در قالب شبه عمد در شرایطی است که مرگ مجنیعلیه، مورد نظر مرتکب فعل و صدمه نباشد (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۹۲). نویسنده کتاب جرایم علیه اشخاص درباره جنایات شبه عمد چنین تعریفی ارائه کرده است: در قتل یا جرح یا نقص عضو شبه عمد، مرتکب عمداً فی فعله و «مخطأً فی قصده» است و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنیعلیه نداشته باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). در فقه، قتل شبه عمد به جنایتی گفته شده که وقوع آن مقصود جانی نبوده، هر چند فعل واقع شده بر مجنیعلیه را قصد کرده باشد. چنان که در الروضه البهیه در معنای این نوع از قتل چنین آمده است: شبهه عمد به این است که قاتل هنگام ارتکاب عمل قصد انسان و یا شخص خاص را کرده باشد، اما با وسیله‌ای که غالباً کشنده نیست و نیز قصد مزبور از روی ظلم و

عدوان نبوده باشد (نایب زاده، ۱۳۹۲، ۴: ۴۵۸). در تألیفات فقهی عده‌ای از فقیهان امامیه در معنا و مفهوم شبه عمد به عبارت تحقیق قتل همراه با انجام قصد فعل آمده به اینگونه که قاتل قصد نتیجه آن را نکرده باشد (میرحسینی، ۱۳۹۷، ۴۲: ۳). امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در تعریف آن چنین آورده است: شبیه عمد آن است که فعلی را قصد نماید که غالباً به آن کشته نمی‌شود و قتل او را قصد نکند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ۲: ۵۵۴). در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ تنها در بند «الف» ماده ۲۹۱ ق.م.ا. به تعریفی از قتل شبه عمد پرداخته است. لیکن مقنن در بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۱ و ۲۹۳ و نیز ذیل ماده ۳۷۹ ق.م.ا. تنها به ذکر موارد و مصادیق آن اکتفا کرده است. بند «الف» ماده ۲۹۱ ق.م.ا. مقرر دارد: هرگاه مرتکب نسبت به مجنیعلیه قصد رفتاری را داشته، لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایت عمدی می‌گردد، نباشد (منصور، ۱۳۹۴: ۱۲۱-۱۲۲). از سوی دیگر، فعل جانی در قتل شبه عمد نباید غالباً موجب آن جنایت باشد. زیرا چنانچه فعل ارتكابی عادتاً منتهی به جنایت واقع شده گردد قصد نتیجه به تبع قصد آن فعل محقق بوده و از این رو جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ولی دم در قوانین موضوعه

قانون مجازات اسلامی که متأثر از آرای فقهی امام خمینی (ره) بوده در مواد متعددی از صاحبان حق قصاص نام برده و مصادیق شمول ولی دم مأخوذ از آن قابل استنتاج است. در برخی مواد، ولی دم هم‌ای ورثه مقتول به جز زن و شوهر، نگاه مقنن را به خود معطوف داشته است. مؤیّد این مطلب ماده ۳۵۱ ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ است که چنین بیان می‌دارد: ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد (منصور، ۱۳۹۴: ۱۳۷). زوج و زوجه به دلیل آن که به موجب سبب ارث می‌برند، از اولیای دم محسوب نمی‌شود. اولیای دم مقتول کسانی هستند که به موجب نسب ارث می‌برند که برابر ماده ۸۶۲ قانون مدنی سه طبقه‌اند: ۱- پدر و مادر اولاد و اولاد اولاد. ۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آن‌ها. ۳- اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آن‌ها. با لحاظ ماده ۸۶۳ این قانون، وارثین طبقه بعد در صورتی ولی دم محسوب می‌شود که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد (پورحسینی، ۱۳۹۴: ۱۹۲). بر طبق ماده ۴۷ قانون حدود و قصاص همسر حق درخواست قصاص در مورد قتل شوهر ندارد (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۳۱۴). چنان که ملاحظه می‌شود رأی صادره فوق‌الاشاره به خروج زوجه از شمول اولیای دم تصریح می‌نماید (آقایی نیا، ۱۳۹۳: ۲۴۷). ظاهر این مواد قانونی و آرای صادره قضائی شبیه تحریرالوسیله امام خمینی (ره)، جواهرالکلام صاحب جواهر و مبانی تکملة المنهاج آیت الله خوئی و مطابق قول مشهور فقهای امامیه بوده که مستند به اجماع نیز می‌باشد و در باب اولیای دم و خروج زوج و زوجه از شمول آن است، مورد لحاظ قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحقیق در آیات و روایات و منابع معتبر به منظور شناختن و شناساندن حدود اختیارات اولیای دم در قتل، سابقه‌ای طولانی در ادبیات فقهی و روایی دارد. فقیهان و محدثان شیعی، آثار و تألیفات گرانمایی در تحلیل موضوع قتل و مسأله اختیارات اولیای دم در آن و جنبه‌های گوناگون عارض بر آن از جمله؛ قصاص، دیه و عفو از خود به یادگار گذاشته‌اند در این پژوهش بمنظور انجام تحقیق و پژوهش در این زمینه به بررسی در آثار و تألیفات این گروه از علمای مذهبی پرداخته و در پاره‌ای از موارد به کتب روایی محدثان شیعه مراجعه نموده، بعضاً از کتب فقهی دیگر و سایر ادله نظیر سنت، اخبار و روایات و اقوال و نظرات فقیهان امامیه بهره برده و تلاش شده در حدّ توان نظرات ایشان با یکدیگر تطبیق شود. لذا، ابتداء به سراغ برآیند نهایی و یافته‌های پژوهش در بحث وجوه اشتراک آراء این گروه از فقیهان اسلامی و قانون‌نویسان رفته، سپس برآیند نهایی و یافته‌های آن‌ها در بحث وجوه افتراق فهرست‌وار ذکر کرده است.

❖ بنابه آنچه بیان شد، این حقیقت آشکار می‌شود که دلالت دلیل‌های یاد شده الزام و تعهد به ادای حقوق صاحبان خون و حق تصمیم‌گیری آنان در مواجهه با آن در جنایت بر نفس امری روشن و آشکار است. فقیهان از متأخران صاحب جواهر و معاصران اصحاب، آیت الله خوئی و امام خمینی(ره) و موافق با مشهور فقیهان بر این مطلب استدلال متقن و توجه تامی کرده‌اند و بر مشروعیت آن به روایات قطعیه، اخبار معتبره، اجماع و آیه‌ی شریفه ۳۳ سوره مبارکه اسراء استناد کرده‌اند. دیدگاه فقهی فوق در ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است که بیان می‌دارد: مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرائط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.

❖ مفهوم ولیدم در عبارات و کلمات امام خمینی(ره)، آیت الله خوئی و صاحب جواهر که تحت عنوان کسانی که حق قصاص را به ارث می‌برند مبنای این تعریف قرار گرفته است به استثنای زن و شوهر که به دلیل اطلاق آیات اولوا الارحام و سلطنت و به واسطه‌ی اجماع فقهای امامیه، از شمول آن خارج شده‌اند و به دلیل آن که به موجب سبب ارث می‌برند، از اولیای دم محسوب نمی‌شود، در نتیجه سایر خویشان مشمول اولیای دم خواهند بود، پذیرفته‌اند. تأکید قانونگذار ایران بر تبعیت از آرای امام خمینی(ره) در عناوین و مصادیق شمول ولی دم تا بدان حد است که علاوه بر آنکه در ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از کتاب فقهی تحریرالوسیله ایشان ترجمه و در قالب مواد مختلفی از جمله مواد ۸۶۳ و ۸۶۶ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۱ قانون مدنی قابل استنتاج است در تدوین و نگارش مواد مذکور نیز مقنن نگاه خود را به تبعیت از آرای فقهی امام خمینی(ره) به عنوان نظریه فقیه اعلم و موافق با قول آیت الله خوئی و صاحب جواهر، معطوف ساخته است.

❖ انتفای قصاص پدر در قتل فرزند و عدم ارث پذیری وی از دیه آن در آراء و نظرات امام خمینی(ره)، آیت الله خوئی و صاحب جواهر به دلالت اجماع و مستند به روایات وارده از سوی معصومان در کانون توجّه این گروه از علمای مذهبی قرار گرفته است و صدر ماده ۳۲۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ موضوع انتفای قصاص پدر در قتل فرزند را در کانون توجّه خود قرار داده است و به صراحت به این موضوع اشاره کرده است. عبارت این ماده قانونی که گفته است: قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنبعلیه نباشد... بیانگر آن است که مقنن با بهره‌گیری از آرای فقهی امام خمینی(ره) و الهام از نظرات آیت الله خوئی و صاحب جواهر و مطابق با قول مشهور، نگاه خود را بدان معطوف داشته است

❖ پذیرش قصاص و وجوب آن به طور تعیینی مبنای حکم اولیه و اصلی قتل عمد در آراء و نظرات امام خمینی(ره)، آیت الله خوئی و صاحب جواهر قرار گرفته است. اتخاذ روی لّه مشترک نسبت به اخذ دیه مشروط به توافق و تراضی اولیای دم و قاتل به اقل و اکثر از آن در قتل عمد از جمله مباحثی است که در کانون توجّه این گروه از علمای مذهبی شیعی قرار گرفته است. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در موارد مختلفی در مواد ۳۵۹ و ۳۸۱ به تعیین مجازات قصاص نفس تأکید ورزیده است، نگاه مقنن در مواد مذکور با بهره‌گیری از آرای فقهی امام خمینی(ره) و الهام از نظرات آیت الله خوئی و صاحب جواهر و مطابق با قول مشهور به خود معطوف ساخته و بر مبنای آن نظرات، تدوین و تنظیم شده است. از سوی دیگر، قانونگذار ایران در ماده ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب به تبع امام خمینی(ره) و موافق با نظر آیت الله خوئی و مشهور فقیهان شیعه، در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر دانسته است.

❖ پذیرش نظام پرداخت دیه منحصر در قتل‌های شبه عمد و خطای محض به دلالت دلیل‌های یاد شده امری روشن و آشکار است. امام خمینی(ره)، آیت الله خوئی و صاحب جواهر بر این مطلب استدلال متقن و توجه تامی کرده‌اند و بر مشروعیت دیه به روایات قطعیه، اخبار مستفیض بلکه متواتر، اجماع و آیهی شریفه ۹۲ سوره مبارکه نساء استناد نموده‌اند. دیدگاه فقهی فوق در ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است که بیان می‌دارد: در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست ولی دم، دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.

❖ امام خمینی(ره) موافق با مرحوم خوئی و صاحب جواهر به ثبوت ولایت حاکم اسلامی بر مقتول بدون وارث تأکید کرده‌اند و بر این مطلب تصریح نموده‌اند حاکم اسلامی همچون سایر اولیای دم می‌تواند در مقابل دیه از قصاص گذشت کنند و والی مسلمین را بین قصاص و أخذ دیه مخیر دانسته‌اند، لکن حق عفو بلاعوض را برای او قائل نشده‌اند... قانونگذار ایران در ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ که در بخشی از آن به ثبوت ولایت حاکم اسلامی بر مقتول بیوارث توجّه داشته است در تدوین و نگارش ماده مذکور نیز مقنن نگاه خود را به تبعیت از آرای فقهی امام خمینی(ره) به عنوان نظریه فقیه اعلم و موافق با قول آیت الله خوئی و صاحب جواهر، معطوف ساخته است.

❖ تبیین جنایت عمدی صبی و دیوانه به منزله‌ی خطای محض مورد اتفاق نظر امام خمینی(ره)، آیت الله خوئی و صاحب جواهر قرار گرفته و اتحاد رویه مشترک نسبت به ضمان عاقله از جمله مباحثی است در کانون توجه این گروه از فقیهان قرار گرفته است. قانونگذار ایران جنایت به وسیله صبی و مجنون را در زمره خطای محض تلقی نموده است. بند ب ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این عناوین را مورد تأکید قرار داده است.

وجوه افتراق آراء

برآیند نهایی و حاصل یافته‌های پژوهش در این بخش در موارد ذیل فهرست شده است:

❖ امام خمینی(ره) حق قصاص نفس را ذاتاً جزء حقوق اولی‌الله مجنیعلیه دانسته است و گفته است که پس از وفات وی این حق، به ورثه منتقل می‌شود. در حالی که صاحب جواهر و آیت الله خوئی حق قصاص نفس را ذاتاً جزء حقوق اولی‌الله ولی دم دانسته‌اند و گفته‌اند خداوند ابتدائاً و به جانشینی از مجنیعلیه، ولی دم را مالک و صاحب حق قصاص قرار داده است. دقت و تأمل در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی بیانگر آن است که مقنن در موارد متعددی با در نظر گرفتن موازین فقهی اجرای قصاص را به ولی دم و مجنیعلیه واگذار کرده است. علاوه بر ماده ۳۴۷ ق.م.ا. سال ۱۳۹۲، که از آن با عنوان صاحب حق قصاص یاد کرده، مشخص می‌شود که مقنن این حق را هم برای ولی دم قائل شده و هم از آن مجنیعلیه دانسته است و صدر ماده ۴۱۹ اجرای قصاص و مباشرت در آن، حسب مورد حق ولی دم و مجنیعلیه است، مؤید آن است که مقنن به تلفیقی از نظرات فقهی روی آورده است.

❖ امام خمینی(ره) استیذان از حاکم اسلامی و امام مسلمین را لازم و ضروری دانسته و بر این باور است که، ولایت قصاص با امام مسلمین است و کسی غیر از امام در اجرای مجازات قصاص مجاز نیست. در حالی که صاحب جواهر و آیت الله خوئی استیذان از ولی امر مسلمین را ضروری ندانسته‌اند و بر این عقیده‌اند که، اولی و احوط بودن اجازه از ولی امر مقرون به احتیاط و اولویت است. تأکید قانونگذار ایران علاوه بر ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در

اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او را لازم دانسته است. در متن ماده ۴۱۹ همین قانون به عبارت "باید پس از استیذان از مقام رهبری"، اشاره شده است. مقنن خود را مقیّد به تبعیت از ترجمه متن تحریرالوسیله امام خمینی(ره) به عنوان نظریه فقیه اعلم نموده است.

❖ امام خمینی(ره) موافق با آیت الله خوئی فوت قاتل عمد را موجب سقوط دیه ندانسته و بر این باورند که ولی دم می‌تواند از ترکه جانی دیه را بگیرد در حالیکه صاحب جواهر علاوه بر سقوط قصاص، دیه را هم ساقط دانسته است. در ماده ۴۳۵ همین قانون به صراحت به موضوع مرگ و فرار قاتل اشاره کرده است که دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخته خواهد شد و در صورتی که مالی نداشته باشد عاقله او مسئول پرداخته است و در صورت عدم دسترسی و حتی عدم تمکن آن‌ها، مسئول پرداخت دیه را بیت‌المال دانسته است. مفاد این ماده قانونی حکایت از تبعیت پذیری مقنن از آراء و فتاوی فقهی می‌نماید.

❖ امام خمینی(ره) جواز استیفای قصاص از سوی برخی از اولیای دم مقتول بدون اجازه سایرین از آنان را پذیرفته و موافقت همه‌ی آن‌ها در قصاص را لازم دانسته است و بر این باور است که، ثبوت حق قصاص بصورت وحدانی و مجموعه‌ای می‌باشد. در حالیکه صاحب جواهر و آیت الله خوئی جواز استیفای قصاص از سوی برخی از اولیای دم مقتول بدون اجازه سایرین از آنان را پذیرفته‌اند و ثبوت حق قصاص برای تک تک اولیای دم بصورت مستقل و کامل دانسته‌اند و آن را انحلالی می‌دانند با این تفاوت که آیت الله خوئی جواز استیفای قصاص از سوی برخی از اولیای دم بدون اجازه سایرین را منحصرأ در موردی که حق قصاص به علت مرگ مجنیعلیه به ورثه آنان منتقل شود ثبوت حق قصاص را بصورت حق واحد و مجموعی دانسته است. قانونگذار ایران در صدر ماده ۴۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنیعلیه است که در صورت مرگ آنان، این حق را از آن ورثه ایشان دانسته است. در متن ماده مزبور به عبارت "در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل میشود"، اشاره شده است. مقنن نگاه خود را به تبعیت از ترجمه متون فقهی تحریرالوسیله امام خمینی(ره) و مبانی تکمله المنهاج مرحوم خوئی معطوف کرده است.

❖ امام خمینی(ره) جواز استیفای قصاص از سوی حاضرین از اولیای دم در صورت غیبت سایرین از آنان را پذیرفته است و بر این باور است که، در صورتی که غیبت کوتاه باشد باید تا آمدن غایب یا غائبین صبر نمود و زندانی نمودن جانی تا آمدن غائب جایز است. اما اگر غیبت غیرمنقطع یا طولانی باشد امر غائب به دست والی مسلمین است و والی بنا بر مصلحت یا مصلحت غائب عمل کند. در حالی که صاحب جواهر و آیت الله خوئی جواز استیفای قصاص توسط حاضرین را پذیرفته‌اند و بر این عقیده‌اند که، قصاص توسط حاضرین جایز است مشروط بر اینکه سهم بقی‌لّه اولیای دم مقتول را که غایب هستند، تضمین نمایند و با آمدن غایب یا غائبین در صورت درخواست دیه به آنان پرداخت شود. قانونگذار ایران با پذیرش دیدگاه‌های فقهی صاحب جواهر و آیت الله خوئی در جمله اخیر ماده ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است که بیان می‌دارد: کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غایبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا او مصالحه نمایند، حق قصاص غایبان محفوظ است. در متن ماده مزبور با لحاظ کردن عبارت، ...اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غایب به جای آنان تصمیم می‌گیرد...، خود را مقید به تبعیت از ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی(ره) نموده است.

❖ امام خمینی(ره) عفو جانی از سوی مجنیعلیه قبل از مرگ را صحیح و معتبر دانسته و بر این باور است که، عفو وی موجب سقوط حق قصاص است. در حالی که صاحب جواهر و آیت الله خوئی ضمن آن که عفو جانی از سوی مجنی

علیه قبل از مرگ را صحیح و معتبر ندانسته‌اند. مقنن ضمن تأثیرپذیری از دیدگاه فقهی امام خمینی (ره) آن را موجب سقوط قصاص دانسته است. آنچه سبب چنین نتیجه‌گیری می‌شود استشهاد به ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است.



- آقایی نیا، حسین (۱۳۹۳)، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ سیزدهم.
- پورحسینی، حسین (۱۳۹۴)، قانون مدنی، تهران: نشر گام حق، چاپ اول.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۲۹)، شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام»، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۹۴)، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ بیست و یکم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳)، محشّای قانون مجازات اسلامی بر مبنای قانون مصوب ۱۳۳۲، تهران: انتشارات مجد، چاپ سوم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ هفدهم.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۷)، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- میرحسینی، سید حسن (۱۳۹۷)، سقوط قصاص، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- منصور، جهانگیر (۱۳۹۴)، قانون مجازات اسلامی کلیات - حدود - قصاص - دیات، تهران: نشر دیدار، چاپ صد و سی و هفتم.
- نایب زاده، اکبر (۱۳۹۲)، ترجمه جواهر الکلام دیات، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول.